



همدلی با مردم بهتر از لیست مشترک انتخاباتی.

چندی پیش همایش وحدت اصولگرایان با محوریت آیت الله مصباح یزدی برگزار شد. اگرچه بخش قابل ملاحظه ای از جریان اصولگرایی حضور نداشتند اما ارزیابی رسانه ها از این همایش، خیز زود هنگام اصولگراها برای انتخابات مجلس آینده بود.

فارغ از انتخاباتی بودن یا نبودن این همایش، عنوان این همایش قابل تأمل است؛ "وحدت اصولگرایان"

درباره وحدت جریان اصولگرایی حرف ها بسیار است. اما در این مختصر از سه منظر این اقدام تحلیل می شود. ابتدا از حیث تحلیل سیاسی و جریان شناسی اصولگرایی است. نگاه دوم از منظر مدل و نحوه وحدت است و سوم نیز ماهیت این قبیل وحدت های سیاسی است که از دو موضوع اول مهمتر است.

نگاه اول؛ امکان سنجی وحدت!

آیا جریان اصولگرایی به وحدت سیاسی می رسد؟ به نظر میرسد پاسخ مثبت نباشد؛ به دو دلیل؛ دلیل اول این است که تعریف اصولگرایی بسیار کلی و مبهم است و طیف های متنوعی از گروه های مختلف را درون خود جای داده است. اصرار و تأکید بزرگان این جریان بر موسع گرفتن عنوان اصولگرایی، باعث شده است مردم نیز همه این گروه ها را تحت یک نام بشناسند. رهپویان، ایثارگران، موتلفه، جامعه مهندسين، جبهه پایداری، طیف لاریجانی، قالیباف، توکلی ... اما آیا این گروه ها هم مشرب هستند؟

تعریف کلی و مبهم از اصولگرایی باعث یک تلقی غلط از مرزبندی های سیاسی شده است. این تعریف کلی و موسع و مبهم از اصولگرایی باعث شده است که برخی تصور کنند جریاناتی که درون اصولگرایی با هم رقابت می کنند اما و لابد باید مقابل اصلاح طلبان با هم متحد شوند. حال آنکه فاصله اعتقادی و گفتمانی برخی اصولگرایان باهم، تفاوت چندانی با فاصله شان از بخشی از اصلاح طلبان نمیکند.

برخی تصور می کنند شرط لازم برای وحدت سیاسی در میان جریان اصولگرایی صرفا اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه و ارزشهای انقلاب اسلامی و اعلام پراشت از فتنه است. حال آنکه برای وحدت سیاسی شرط های دیگری هم وجود دارد که از مهمترین آنها، التزام به این عقاید صحیح و مهم است که رعایت اخلاق، تحمل دیگران، رعایت قواعد بازی و کار جمعی و وفای به عهد و مواردی از این دست است. گرچه اعتقادات اصل است ولی وحدت بدون اخلاق سیاسی و کار جمعی نیست. اتفاقا بخش هایی از اصولگرایان به دلیل تلقی های متفاوت از موضوعات اعتقادی، مانند ولایت فقیه و جنبه های عملی اخلاق سیاسی اختلافات بسیار جدی با هم دارند. به نظر راقم این سطور کنار هم نشستن اصولگرایی واقعی با اصلاح طلب خط امامی واقعی با اخلاق، منطقی تر و عملی تر از وحدت با اصولگرایی است که به رعایت اخلاق سیاسی پایبند نبوده است.

پس دلیل اول این است که طیف بندی های گسترده میان جریان اصولگرایی، وحدت یکپارچه را مشکل خواهد ساخت. مروری بر سابقه این وحدت ها که هنوز مردم آنها را فراموش نکرده اند، راهگشا است..

دلیل دوم و نکته مهمتر اینکه به دلیل همان تعریف کلی و مبهم از اصولگرایی، امروز طیف هایی به این

نام شهرت یافته اند که اصولگراها نمی توانند سفره خود را بسادگی از آنها جدا کنند. مهمترین این گروه های منتسب به اصولگرایی، جریان احمدی نژاد و دوستان او است. اصولگرایان بخواهند و یا نخواهند، احمدی نژاد به پای آنها نوشته شده است. نه می توانند با او به وحدت برسند و نه می توانند حساب شان را به راحتی از احمدی نژادی ها جدا کنند. این چسبندگی ناخواسته نیز دو دلیل جدی دارد. دلیل اول همان تعریف غلط و موسع از اصولگرایی است که به ظاهرگرایی صرف منتهی شده است و دیگری که برای مردم مهمتر است، کم کاری جریان اصولگرایی در نقد بهنگام و اعلام برائت از منش و روش دولت گذشته است. البته که نادیده گرفتن پایگاه اجتماعی احمدی نژاد، ساده انگاری است.

دوم. مدل سوال برانگیز وحدت

اصولگرایان متاسفانه هنوز به این حقیقت که راه قدرت تنها و تنها از درون جامعه می گذرد، کم توجه اند. نقش مردم در تصمیمات سیاسی این جریان در اغلب موارد کم است. به سخن دیگر این جریان بر لابی گری های سیاسی بیشتر تکیه دارند تا جلب نظر مردم.

بدلیل همین برداشت غلط، تصور می کنند اگر گروه های سیاسی به وحدت برسند مردم و سبدهای رای و پایگاه های اجتماعی آنها نیز هم رای می شوند. برای همین مثلا اگر لاریجانی و جلیلی و توکلی را سر یک میز نشاندند؛ میشود توفیق در خلق وحدت. حال آنکه نتیجه قهری این ائتلاف های نه چندان همگون، موجب تردید مردم به صداقت سیاسی این گروه ها است.

بگذریم که برخی جریانات اصولگرا بدلیل نداشتن اعتماد به نفس لازم برای فعالیت های سیاسی در کف جامعه، ادامه زیست سیاسی خود را در همبستگی با گروه های پرتطرفدار دیده اند.

مهمتر اینکه این برداشت غلط باعث می شود همه وحدت در سبدهای رای خلاصه شود. وحدت باید در بینش و گرایش ها و رهیافت ها و برنامه ها و عملکردهای سیاسی خود را نشان دهد. مدل وحدت اصولگرایان طی سالهای گذشته وحدت برای رسیدن به قدرت و کسب رای بوده است. اسم این تحریکات وحدت نیست؛ در بهترین حالت، "ائتلاف سیاسی" است که به دهها دلیل مردم نسبت به این ائتلاف های یک شبه بی کم اعتماد هستند. دو گروه برای وحدت کنار هم می نشینند و بی آنکه ذره ای از مواضع شان عدول کنند و یا تلاش برای نزدیکی معرفتی و سیاسی داشته باشند، تنها به لیست مشترک فکر می کنند.

این قبیل تحریکات نشانه همان کم توجهی اصولگرایان به مردم است. گوئی برای حافظه تاریخی جامعه چندان شانی قائل نیستند. چطور ممکن است مردم دعوای و ائتلافات اساسی گذشته را فراموش کنند و یکباره به لیست مشترک اعتماد کنند؟ نمونه این کم توجهی را می توان در محوریت اخیر وحدت اصولگرایان دید. با این همایش، آیت الله مصباح یزدی محور این وحدت جدید معرفی شد. آیت الله مصباح استاد فرزانه و عالم مبرز و زحمت کشیده در جرگه روحانیت صاحب نظر است. اما به یاد داریم که جریانی که در انتخابات های اخیر وحدت در میان اصولگرایان را سخت، پرهزینه و حتی ناممکن ساخت، تحت پشتیبانی ایشان بوده است. بنابراین وحدت امروز ذیل این استاد معزز سوال برانگیز است و قابل فهم نیست. هنوز چند ماهی بیشتر از رقابت های انتخابات اخیر نگذشته است که آیت الله مصباح با استناد به روایات و تاریخ انبیا تاکید داشتند که وحدت هایی از این دست، غیر ضروری و بی معنا است. این برداشت آیت الله مصباح درست و یا نادرست، برای جریان اصولگرایی هزینه های قابل ملاحظه ای داشته است. چطور ممکن است امروز راس جریان ضدوحدت در میان اصولگرایان محور وحدت شوند؟ همین قبیل رفتارها در میان اصولگرایان است که باعث سوء ظن مردم نسبت به صداقت این جریان شده و می شود.

و اما مهمتر؛ وحدت وحدت شکن است

کشور امروز بیش از گذشته به وحدت نیاز دارد. در میان اصولگرایان افراد و گروه هایی وجود دارند که

جز دغدغه انقلاب و رهبری، هیچ انگیزه ای برای ماندن در قدرت ندارند.

مخاطب انتقاد سوم به همایش اخیر، این افراد دلسوز هستند. نیاز مبرم امروز وحدت است. وحدت یعنی همدلی. همدلی و وحدت در همه سطوح نیاز است اما مهمترین آن، وحدت اجتماعی و همدلی با مردم است. همدلی با اخلاق و صداقت شکل می گیرد نه لیست مشترک. برای ایجاد همدلی باید میان مردم رفت و با کاهش اختلافات و خصومت ها، گروه های اجتماعی را به هم نزدیک کرد. کسانی که امروز وحدت و وفاق اجتماعی را یک ضرورت برای حفظ انقلاب می دانند باید برای نزدیک شدن و همدل شدن مردم تلاش کنند.

و اما نسبت این قبیل وحدت های سیاسی و انتخاباتی با وفاق اجتماعی چیست؟ به نظر میرسد این دست اقدامات فارغ از امکان تحقق آن، یک عارضه جدی دارد و آن نیز وحدت شکنی در سطح جامعه است.

وحدت اصولگرایان برای رقابت با اصلاح طلبان است. یکی از عوارض این نوع وحدت ها تشدید دو قطبی کردن فضای سیاسی کشور است. اصولگرایان وقتی متحد شوند اصلاح طلبان را نیز به ائتلاف می رسانند.

این دوقطبی های سیاسی، به دو قطبی اجتماعی منجر می شود. دوران چپ و راست گذشته است. جامعه سیاسی آنقدر بالغ شده است که تنها در دوجریان صرف نمی گنجد. طیف های متنوع سیاسی شکل گرفته است. این دوقطبی های سیاسی فضای رقابت را استقلال-پرسپولیزی می کند. رقابت را به سطح خانواده های می کشاند. رقابت غیر واقعی که بی توجه به مواضع اصلی اختلاف است، جامعه را در سطح احساسات و هیجانات زودگذر متوقف می سازد.

برخی از اصولگراها همواره چنین تصور میکنند که همه اصلاح طلبان میخواهند کشور را دو دستی تقدیم آمریکا کنند. حال آنکه این تلقی و دشمن سازی کاذب چند اشکال دارد.

اول اینکه با این کار اصلاح طلب معتدل، متدین و وفادار به نظام را در کنار اصلاح طلب افراطی و رادیکال قرار می دهند که به زیان کشور و نظام است.

دوم اینکه حق را صرفاً در انحصار خودشان می بینند و انقلاب و ولایت فقیه را ارزشهایی می دانند که جز اصولگراها (آن هم نه همه آن ها)، کسی را با آن نسبتی نیست و بقیه دنبال آمریکائی سازی نظام هستند. این تلقی نادرست نیز عده ای را در موضع ضدیت با ارزش های انقلاب قرار می دهد.

سوم اینکه به شدت بازار ظاهرگرایی را در جریان اصولگرایی داغ می کنند چه آنکه عده ای فرصت طلب با نقاب نفاق فرصت فساد بیشتر می یابند.

چهارم اینکه اجازه تعالی و تکامل تحزب گرایی و زیست سیاسی را به گروه ها و احزاب نمی دهند و اختلافات را صرفاً در سطح دفاع از نظام و ضدیت با نظام خلاصه می کنند، حال آنکه اختلافات بسیار متنوع تر و در سطوح کارشناسی است.

و پنجم که بسیار مهم است اینکه با دوقطبی کردن احزاب سیاسی کشور، جامعه و مردم را نیز دو قطبی می کنند و اختلافات را از سطح کارشناسی به سطوح ایدئولوژیک می کشند و با بالا بردن تعصبات و هیجانات سیاسی، بذر کینه و اختلاف میان مردم می پاشند.

جریان اصولگرایی اگر به دنبال وحدت برای پیشرفت کشور است، که کثیری از آنان چنین اند، باید بیشتر به فکر همدلی مردم باشد نه هم لیست شدن سیاسیون.

امروز مملکت نیاز به کارآمدی دارد. برای پیشرفت کشور باید وحدت حول کارآمدی شکل بگیرد. نزدیکی برخی از این اصولگراها به اصلاح طلبان واقعی و دلسوز انقلاب بیشتر از برخی اصولگرایان ظاهرگرا ضروری است.

بزرگان سنتی اصولگرایی اجازه دهند این رویش های جدید سیاسی در میان احزاب و گروه ها رشد کنند و خود را به مردم عرضه کنند. این وحدت های صوری اجازه دیده شدن این گروه های تازه نفس را نمی دهد. جامعه نیاز به شنیدن حرف های جدید دارد. قدرت نیز در صداقت است. مردم صداقت را نه با المقای لیست مشترک بلکه با منطق و جان و دلشان می فهمند.

اصولگرایان از فرصت دوری از قدرت استفاده کنند. با اعتماد به نفس و اعتقاد به لطف و برکت الهی، میان مردم بروند و حرف های ایجابی بزنند و صادقانه خودشان را اثبات کنند. حافظ اصلی این انقلاب مردمسالاری واقعی و اعتماد صادقانه به انتخاب مردم است.